



علامه طباطبائی استاد کامل در عقل و قلب و شرع بود

علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در توصیف استاد خود علامه طباطبائی می‌گوید: علامه طباطبائی در هر سه موضوع عقل و قلب و شرع در درجه کمال، بلکه در میان اقران حائز درجه اول بود.

خبرگزاری مهر- علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در توصیف استاد خود علامه طباطبائی می‌گوید: علامه طباطبائی در هر سه موضوع عقل و قلب و شرع در درجه کمال، بلکه در میان اقران حائز درجه اول بود. به روایت علامه طهرانی، علامه طباطبائی از جهت کمال قوه عقلیه و حکمت نظریه در جهان اسلام بی‌نظیر بود. و از جهت کمال قوه عملیه و حکمت عملیه، و سیر باطنی در مدارج و معارج عوالم غیب و ملکوت و وصول به درجات مقربین و صدیقین؛ دو لب‌بسته و خاموش ایشان که کتمان سر را از اعظم فرائض می‌دانست به ما اجازه نمی‌دهد که حتی بعد از زمان حیات ایشان بیش از این در این مرحله کشف پرده کنیم.

و از جهت شرع، خود یک فقیه متشرع بود که در رعایت سنن و آداب بتمام معنی الکلمه بذل توجه داشت.

علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در کتاب "مهر تابان" (یادنامه علامه طباطبائی) در ادامه شرح احوال علامه طباطبائی قدس سره، بحثی کلی پیرامون عقل و قلب و شرع مطرح نموده و چنین آورده است: هر فرد از افراد بشر در خود دو کانون از ادراک و فهم را می‌یابد؛ یکی را عقل و دیگری را قلب و وجدان گویند.

بحث کلی پیرامون عقل و قلب و شرع

هر فرد از افراد بشر در خود دو کانون از ادراک و فهم را می‌یابد؛ یکی را عقل و دیگری را قلب و وجدان گویند. با قوه عاقله، انسان پی به مصالح و مفاسد خویش برده و تمیز بین محبوب و مکروه، و حق و باطل می‌دهد، و با قلب و وجدان که آنرا نیز می‌توان سرشت و فطرت و یا احساس نهانی و ادراک سری گفت، راهی برای ارتباط خویش با جهان هستی و علت پیدایش او و عالم، و تجاذبی بین او و مبدأ المبادی و غایة‌الغایات می‌یابد.

و البته این دو عامل مهم ادراک هر دو در انسان موجود بوده و هر یک مأموریت خود را در افق ادراک و فهمی خاص دنبال می‌کند؛ و هر یک مستغنی از دیگری نبوده، و با فقدان هر یک، عالمی از مدرکات بروی انسان بسته می‌گردد.

آیات و روایات وارده درباره لزوم پیروی از قوه عاقله

ایشان سپس لزوم قوه عاقله و همچنین لزوم قلب و وجدان، و عدم استغناء انسان از آنها را در آیات و روایات مورد بررسی قرار داده و پس از ذکر چند نمونه از آیات و روایات این باب افزوده است:

پس، از مجموعه آنچه ذکر شد، استفاده شد که هر دو کانون از ادراک در انسان موجود، و هر دو لازم است؛ هم کانون تفکر عقلی و هم کانون احساس و عواطف و شهود قلبی و وجدانی.

شهود قلبی موجب ایمان و ربط انسان از حقیقت و واقعیت خودش به ذات باری تعالی شأنه می‌باشد و بدون آن، هزار گونه تفکرات عقلیه و فلسفیه و ذهنیه، او را خاضع و خاشع نمی‌نماید؛ و پس از یک سلسله استدلال‌های صحیح بر اساس برهان صحیح و قیاسات صحیح، باز تزلزل روحی و وجدانی موجود، و هرگز از سرای انسان رخت بر نمی‌بندد، و او را بعالم آرامش و اطمینان و سکینه نمی‌رساند.

تفکر عقلی موجب تعادل و توازن عواطف و احساسات باطنی می‌شود، و جلوی گرایش‌های متخیلانه و واهمه‌های واهیه را می‌گیرد؛ و آن شهود و وجدان را در مسیر صحیح جاری می‌سازد.

اگر تفکر عقلی نباشد آن شهود از مجرای صحیح منحرف می‌گردد؛ و ایمان به موهومات و متخیلات می‌آورد، و در اثر مواجهه با مختصر چیزی که قلب را جذب کند، مجذوب می‌شود؛ و پیوسته بدان مبتلا و دچار می‌گردد.

و از آنچه ذکر شد می‌توان نزاع بین عقل و عشق و تقدّم هر یک را بر دیگری به خوبی دریافت؛ که اصل این نزاع بی‌مورد است، وظیفه عشق و وظیفه عقل دو وظیفه جداگانه و متمایز، و هر یک در صفت خاصّ و مجرای بخصوصی قرار دارند، و در دو موطن و دو محلّ از ادراک متمکن هستند؛ و هر دو لازم است، و اعمال هر یک را در صورت ضایع گذاشتن و مهمل نهادن دیگری غلط است.

شرع نیز هر دو موضوع را تقویت می‌کند، و به مدد هر کدام که ضعیف گردد می‌رود؛ چون عقل و قلب و شرع هر سه از یک حقیقت و واقعیت حکایت می‌کنند؛ و سه ترجمان برای معنی واحدی هستند.

بنابراین، محال است که حکم شرع مخالف با حکم عقل و فطرت باشد، و یا حکم عقل مخالف با حکم فطرت و یا شرع باشد، و یا حکم فطرت مخالف با حکم عقل و یا شرع بوده باشد.

این سه امر مهمّ مانند زنجیر، پیوسته یکدیگر را محافظت نموده و برای برقراری و ثبات دیگری می‌کوشند.

لزوم متابعت از عقل و قلب و شرع در آیات و روایات و ادعیه

علامه طهرانی با اشاره به تأکید آیات قرآن کریم و اخبار معصومین سلام الله علیهم اجمعین به هر سه موضوع از تقویت عقل و تقویت قلب و لزوم متابعت شرع و اینکه در دعاها و مناجات‌ها تقویت هر سه را از ذات اقدس حضرت احدیت خواستار شده‌اند، بیان می‌کند:

أمیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن ادعیه خود در #171؛ نهج البلاغه؛ به درگاه خداوندی عرضه می‌دارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصَيِّحْ بِي مَيْتًا وَ لَا سَقِيمًا، وَ لَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِقِي بِسُوءٍ، وَ لَا مَأْخُودًا بِأَسْوَى عَمَلِي، وَ لَا مَقْطُوعًا ذَابِرِي، وَ لَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَ لَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَ لَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَ لَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَ لَا مُعَدَّبًا بِعَذَابِ الْإِمَمِّ مِنْ قَبْلِي.

علامه طباطبائی هم استاد در عقل بود و هم در قلب و هم در شرع

مولف پس از ذکر مقدمات بحث در خصوص علامه طباطبائی بیان می‌دارد:

استاد ما علامه طباطبائی قدس الله سرّه در هر سه موضوع در درجه کمال، بلکه در میان اقران حائز درجه اول بودند:

اما از جهت کمال قوه عقلیه و حکمت نظریه، متفق علیه بین دوست و دشمن؛ و همانطور که گفته شد در جهان اسلام بی‌نظیر بودند.

و اما از جهت کمال قوه عملیه و حکمت عملیه، و سیر باطنی در مدارج و معارج عوالم غیب و ملکوت و وصول به درجات مقربین و صدیقین؛ دو لبسته و خاموش ایشان که کتمان سرّ را از اعظم فرائض می‌دانستند بما اجازه نمی‌دهد که حتی بعد از زمان حیات ایشان بیش از این در این مرحله کشف پرده کنیم.

الا آنکه - همانطور که ذکر شد - اجمالاً می‌گوئیم: علامه در دنیا غائب بود؛ غائب آمد و غائب رفت. وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

و اما از جهت شرع، خود یک فقیه متشرع بودند که در رعایت سنن و آداب بتمام معنی الکلمه بذل توجه داشتند؛ و حتی از بجا آوردن کوچکترین مستحبات دریغ نمی‌نمودند. و به آورندگان شرع مبین بدیده تعظیم و تجلیل و تبجیل می‌نگریستند. و نسبت به بعضی از صوفیه که به شرع مقدس آنطور که باید و شاید اهمّیت نمی‌دهند معترض، و از آنان انتقاد می‌نمودند؛ و روش آنان را مقرون به خطا، و غیر مُصِيب به سر منزل مقصود می‌دانستند.

و این جمله #171؛ رساله منسوب به بحر العلوم؛ آنجا که می‌گوید:

و اما استاد عامّ شناخته نمی‌شود مگر به مصاحبت او در خلاء و ملاء و معاشرت باطنیه و تمامیت ایمان جوارح و نفس او. و زینهار به ظهور خوارق عادات، و بیان دقایق نکات، و اظهار خفایای آفاقیه و خبایای انفسیه، و تبدل بعضی از حالات خود، بمتابعت او فریفته نباید شد؛ چه اشراف بر خواطر و اطلاع بر دقایق و عبور بر نار و ماء و طیّ زمین و هواء و استحضار از آینده و امثال اینها، در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می‌شود؛ و از این مرحله تا سرمنزل مقصود راه بی‌نهایت است، و بسی منازل و مراحل است؛ و بسی راهروان، این مرحله را طی کرده، و از آن پس از راه افتاده، به وادی دزدان و ابالسه داخل گشته؛ و از این راه بسی قفار را اقتدار بر بسیاری از امور حاصل.

بسیار مورد پسند و تحسین ایشان بود، و کراراً بر روی آن تکیه می‌نمود. و برای شاگردان خود توضیح و شرح می‌داده و علت عدم وصول بواقع را بدون رعایت شرع مطهر بیان می‌داشت.